



ناشر همگو

قطار لایپزیک

نویسنده:

کامران احمدپور

روزنامه‌نگار ورزشی و مدیرمسئول روزنامه نود

ناشر: همگو

مدیر هنری: بابک سام

صفحه‌آرایی: فاطمه بابایی

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۲۱۱-۲۶-۹

چاپ و صحافی: لوح

نوبت چاپ: نخست، ۱۴۰۰

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

آدرس: تهران، صندوق پستی ۱۹۳۵۶۷۵۳۵۵

تلفکس: ۰۲۱۲۲۳۹۷۱۸۹

تارخا: www.hamgoopub.ir

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

www.ketab.ir

- سرشناسه : احمدپور، کامران، ۱۳۵۰-
عنوان و نام پدیدآور : قطار لایپزیک/ نویسنده کامران احمدپور.
مشخصات نشر : تهران: نشر همگو، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری : ۴۶ ص. م. ۵/۱۴×۵/۲۱ :
شابک : 978-622-7211-26-9
وضعیت فهرست نویسی : فیبا
موضوع : داستان‌های کوتاه فارسی -- قرن ۱۴
موضوع : Short stories, Persian -- 20th century
موضوع : احمدپور، کامران، ۱۳۵۰ -- خاطرات
رده بندی کنگره : ۸۳۳۴PIR
رده بندی دیویی : ۶۲/۳۹۸
شماره کتابشناسی ملی : ۸۵۰۳۸۱۱
اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیبا

فهرست مطالب

۷.....	مقدمه.....
۹.....	مادر ترزا.....
۱۰.....	عروسک‌ها.....
۱۰.....	شکایت.....
۱۱.....	پلیس.....
۱۲.....	بنجره‌ای رو به خدا.....
۱۴.....	پولدار خسیس.....
۱۵.....	شوت‌های خرکی.....
۱۶.....	دَرِ هم بَخَر.....
۱۷.....	فقط تو مرا می‌خُری.....
۱۷.....	بی‌تابی.....
۱۸.....	داماد آلمانی.....
۱۹.....	عشقت را خرج کن.....
۱۹.....	عشق اول.....
۲۰.....	آغاز تمدن.....
۲۱.....	مرض.....
۲۳.....	تمام قدیسین.....
۲۴.....	خودت را بغل کن.....
۲۵.....	با رویاهایت زندگی کن.....
۲۶.....	والیبال با روس‌ها.....
۲۶.....	کرایه تاکسی.....
۲۷.....	معجزه.....
۲۸.....	تو مرا کشتی! قوم آشتی!.....
۲۹.....	من و بازار شام.....
۳۰.....	هدیه عسگری.....
۳۰.....	سگی را به سگی بخشیدند.....
۳۱.....	همه ایرانی‌ها این طور هستند؟.....
۳۲.....	دو شریک.....
۳۲.....	پیرزن و آپاراتی.....

مقدمه

اعتراف می‌کنم انتشار این کتاب تقلیدی آگاهانه و یا شاید هم الهامی غیرآگاهانه از کتاب «چون رود جاری باش» پائولو کوئیلو برزیلی است. روزی به خانه یک دوست صمیمی و چندین ساله‌ام رفته بودم و از کنار پنجره‌ی رو به خیابانش هیاهو و آدم‌های خیابان پرحاشیه اندرزگوی تهران را می‌دیدم که یک‌مرتبه چشمم به قفسه کوچکی افتاد. چند کتاب در آن چیده شده بود. بی اختیار همین کتاب را برداشتم. به نظر می‌رسید چند قصه و خاطره کوتاه و حتی دست‌نوشته باشد.

کتاب را به خانه آوردم و خواندم؛ دقیقاً همان چیزی بود که حدس زده بودم ولی آدم را می‌خکوب می‌کرد. خاطراتی ساده و حتی برای بسیاری از ما پیش پا افتاده بودند اما بعضی از آنها در عین سادگی دنیایی حرف و مطلب داشتند، مثل آنجایی که نویسنده در پایان یک خاطره کوتاه یاد جمله‌ای می‌افتد و می‌گوید: «انسان‌های خوشبین و بدبین هر دو می‌میرند اما هر کدام به دو روش کاملاً متفاوت از زندگی استفاده برده‌اند».

اواسط خواندن کتاب بود که به ذهنم رسید من هم از این خاطرات و اتفاقات زیاد دارم و سعی کردم آنها را روی کاغذ بیاورم. امیدوارم از آنها لذت ببرید و حتی اگر بشود دقایقی دلیلاً برای‌تان قابل تحمل‌تر و زیباتر کند.

کامران احمدپور - پاییز ۱۴۰۰